

رابطه اخلاق و دین

بی شک، دین یکی از محوری‌ترین مباحث در قرآن کریم است و در بیش از یکصد و سی آیه از آیات قرآن، موضوعات مربوط به دین آمده است که بخش عمده آن مربوط به ماهیت و حقیقت دین اسلام است. در مقابل، اخلاق نیز از چنان ارزش و جایگاهی در نزد خداوند برخوردار است که آخرین فرستاده خود را تنها برای تکمیل مکارم اخلاقی در جامعه بشری ارسال نموده است و این مهم بدان علت است که اخلاق گذشته از آن که صاحبش را به عالی‌ترین درجات انسانیت می‌رساند و بر دیگر افراد بشر فضیلت می‌دهد، در آخرت نیز به عالی‌ترین درجات بهشت ارتقاء خواهد داد و همچون مصالح ساختمانی، برای پی‌ریزی بنای حیات ابدی او به حساب می‌آید. آنچه در این نوشتار در پی آن هستیم اثبات این نکته است که از منظر قرآن کریم دین همواره عجین و همراه با اخلاق است. به این معنا که اخلاق بدون دین و دین بدون اخلاق قابل تصور نخواهد بود.

اول: "اخلاق" جمع "خُلُق" در

مفهوم شناسی

کتاب لغت بیشتر به معنای طبیعت و

اخلاق در لغت دو گونه معنا شده

سرشت آمده است. (۱)

است:

۱. خلیل بن احمد فراهیدی، العین؛ اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربیه و شیخ

فخرالدین طریحی، مجمع البحرین.

دوم: راغب اصفهانی درباره این واژه می‌نویسد: «خُلُق» و «خُلُق» در اصل یکی هستند، اما «خُلُق» به هیأت، شکل و صورت‌هایی که با چشم درک می‌شود اختصاص یافته و «خُلُق» به قوا و سجایایی که با بصیرت درک می‌شود مختص شده است» (۲)

از مجموع سخنان لغویان برمی‌آید که «خُلُق» صفت و کیفیت درونی ثابت در نفس انسان است.

اخلاق در اصطلاح: واژه اخلاق در حوزه‌های مختلفی از علوم مطرح شده و از طرف علمای علم اخلاق، جامعه شناسان و حکماء تعاریف گوناگونی از آن ارائه شده است. ما از بعد نگاه علمای علم اخلاق به تعریف این واژه می‌پردازیم:

برخی مفسران و علمای اخلاق «خُلُق» را این گونه تعریف کرده‌اند:

«ملکه نفسانی که افعال از آن به

آسانی صادر می‌شود» (۳)

برخی از محققان این تعریف را کامل ندانسته و معتقد است:

«موضوع علم اخلاق اعم از ملکات نفسانی است که فلاسفه اخلاق تاکنون بر آن تأکید داشته‌اند و شامل همه کارهای اختیاری انسان که دارای بار ارزشی است می‌شود. یعنی متصف به خوب و بد بوده و می‌تواند برای نفس کمالی را فراهم آورد و یا موجب رذیلت و نقصی در نفس شود» (۴)

برخی دیگر اخلاق را این گونه تعریف می‌کنند:

«اخلاق، عبارت از ملکات و هیئت‌های نفسانی است که اگر نفس به آن متصف شود به سهولت کاری را انجام می‌دهد. همان طور که صاحبان صنعت‌ها و حرفه‌ها به سهولت کار خود را انجام می‌دهند، صاحبان ملکات فاضله و رذیله هم به سهولت کار خوب یا بد می‌کنند.

۲. محمد راغب اصفهانی، المفردات فی الفاظ القرآن، اسماعیلیان، قم، ص ۱۵.

۳. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۹، ص ۳۶۹ و ملامهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۲.

۴. برگرفته از کتاب اخلاق در قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، ج ۱، ص ۲۵.

پس اخلاق عبارت از ملکات نفسانی و هیئات روحی است که باعث می‌شود کارها، زشت یا زیبا، به آسانی از نفس متخلق به اخلاق خاص، نشأت بگیرد.^(۵)

مراد از اخلاق در این نوشتار مجموعه رفتارهای ارزشی و ملکات و هیئت‌های نفسانی انسان است که نفس متصف به آن قادر خواهد بود اعمال را به راحتی و سهولت انجام دهد.

برخی حکماء و جامعه‌شناسان تعاریف متفاوتی از اخلاق ارائه داده‌اند که اکنون محل بحث ما نیست.^(۶)

معاجم و کتب لغت معانی بسیاری برای آن ذکر شده است مانند:

ملك و پادشاهی، طاعت و انقیاد، قهر و سلطه، عزت و سرافرازی، تذلل و فروتنی، سیاست و فرمان‌برداری و...

این لفظ در فارسی «دین»، در فرانسه «Religion» در زبان انگلیسی «Religion» و در لاتین به «Religio» شهرت دارد.

«در آیات قرآن نیز به معنای لغوی دین اشاره شده است و کلمه دین در آیات متعدد به کار رفته است و در هر آیه معنای مخصوص خودش را دارد. مانند:

۱. جزا، حساب (در آخرت).^(۷)

۲. کیش، شریعت، آیین

پرستش.^(۸)

دین

دین واژه‌ای است عربی، که در

۵. عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، مبادی اخلاق در قرآن، نشر اسراء، قم، ص ۷۷.

۶. به عنوان نمونه ارسطو، اخلاق را کسب سعادت از برای خود و دیگران دانسته و مفاد اندیشه‌های اخلاقی او، بر مدار و محور این فکر و مرام است که: چگونه می‌توان انسان را خوشبخت ساخت؟ به باور او، خوشبختی یگانه مقصود است که بذاته مطلوب است. «مجتبی مینوی، مقدمه السعادة والاسعاد».

۷. «مالك يوم الدين»، یعنی: «مالك روز جزا» (حمد/۴).

۸. «وَمَنْ يَتَّبِعْ خَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ»: «و هر که جز اسلام دینی بجوید، هرگز از او پذیرفته نشود» (آل عمران/۸۵).

۳. دعا، عبادت^(۹) و...^(۱۰).

اهمیت و ضرورت اخلاق از نگاه قرآن و عترت

قرآن کریم به مسأله اخلاق چنان بها می‌دهد که زندگی انسان‌ها را در سایه اخلاق، زندگی سعادت‌مند می‌شمارد و انسانی را که متخلّق به اخلاق الهی نیست، خاسر و سرمایه باخته می‌داند. «خداوند در سوره «عصر»، قسم یاد می‌کند که نوع انسان‌ها به استثنای گروهی که دارای ایمان و عمل صالح بوده توصیه به حق و توصیه به صبر می‌کنند، در خسارتند:

﴿وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾.

: «سوگند به عصر هر آینه آدمی در زیانکاری است مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته انجام دادند و یکدیگر را به پیروی از حق اندرز

واژه دین از مفاهیمی است که همواره در میدان آراء و نظریات گوناگون صاحب نظران قرار داشته و توافق مشترکی درباره آن وجود ندارد به این معنا که حتی عده‌ای از محققان آن را قابل تعریف نمی‌دانند. اما در هر صورت، کامل‌ترین تعریفی که به نظر می‌رسد و همان هم مورد قبول و مد نظر این نوشتار است، تعریفی است که دانشمند بزرگ اسلام و مفسر گرانقدر شیعه، علامه طباطبایی ارائه نموده‌اند. ایشان فرموده‌اند:

«دین، عقاید و یک سلسله دستورهای عملی و اخلاقی است که پیامبران از طرف خداوند برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند. اعتقاد به این عقاید و انجام دستورها، سبب سعادت و خوشبختی انسان در دو جهان است». (۱۱)

۹. ﴿فَإِذَا رَكبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَاؤُا اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾: «و هنگامی که در کشتی سوار شوند خدای را با اخلاص

و پاکدامنی - یکتاگرایی - بخوانند». (عنکبوت/ ۶۵).

۱۰. بهاء الدین خرمشاهی، دانشنامه قرآن، ج ۱، ص ۱۰۷۲.

۱۱. سید محمدحسین طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۴۱.

دادند و یکدیگر را به شکیبایی و پایداری سفارش کردند».

از این رو، در قیامت سرمسایه باختگان، از شدت افسوس، هر دو دست خود را به دندان می‌گزند:

﴿يَوْمَ يَعْضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾ (۱۲)

: «و روزی که ستمکار دو دست خویش به دندان گزند (و) گوید: ای کاش به پیامبر راهی فرا می‌گرفتم».

در دنیا کسی که ضرر می‌کند و پشیمان می‌شود از ناراحتی انگشت سبابه را می‌گزد. و در ادبیات عرب «سبابه متندم» معروف است - ولی در قیامت، انسان خسارت دیده، از شدت پشیمانی هر دو دست خود را می‌گزد؛ زیرا در دنیا همه سرمایه‌ها را باخته و در قیامت هم راهی برای تحصیل سرمایه و یا کسب و کار نیست.

انسانی که در دنیا ورشکست شود و

سرمایه را ببازد، می‌تواند از درآمد کارگری ساده، خود را تأمین کند؛ ولی اگر انسان در قیامت ورشکست شود چاره‌ای جز فقر و مذلت ندارد و کسی هم نیست که به نیاز این فقیر در آن روز پاسخ دهد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمَ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خِلَّةَ وَلَا شَفَاعَةً﴾. (۱۳)(۱۴)

«ای کسانی که ایمان آوردید از آنچه شما را روزی کرده‌ایم انفاق کنید پیش از آن که روزی بیاید که در آن نه داد و ستدی باشد و نه دوستی و نه شفاعتی ...».

پس اهمیت و عظمت اخلاق و تهذیب روح، به آن جهت است که انسان متخلق و مهذب شود همیشگی می‌برد و شخص آلوده خسارت ابدی می‌بیند.

ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز درباره اخلاق فراوان سخن گفته‌اند و هرگاه شخص مستعدی می‌یافتند که توانایی درک معارف بالای الهی را دارد در پی ارشاد او

۱۲. فرقان/ ۲۷.

۱۳. بقره/ ۲۵۴.

۱۴. عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۲۳۹.

۱۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

برمی آمدند. امیرالمؤمنین در خطبه‌ای که برای «همام» ایراد کردند فرمودند:

«فَالْمَتَّقُونَ فِيهَا هَمَّ أَهْلِ الْفَضَائِلِ، مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ»^(۱۵): «در دنیا، پرهیزکاران آراسته به فضائل‌اند، روش آنها صواب و درست است، بدین گونه اولین فضیلتی که حضرت برای مردان با تقوا یاد می‌کند این است که: منطوق و فکر کردن آنان صواب است. البته منطوق، تنها حرف زدن نیست؛ بلکه شیوه عملی، روش، گفتار و نوشتار آنان صواب و درست است. زیرا اندیشه آنان صائب است.

سپس بعد از چند جمله که عظمت روح متخلفان و متقیان را ذکر می‌کند می‌فرماید:

«عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»^(۱۶): «تنها چیزی که در دیدگاه و جان آنان بزرگ جلوه می‌کند خداست و غیر خدا، هر چه هست کوچک است. مگر چیزی که مانند رسالت، ولایت، وحی و شریعت صبغه

الهی داشته باشد. زیرا مردان با تقوا به شعایر الهی با دید تکریم نگاه می‌کنند:

«وَمَنْ يُعَظِّمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»: «و هر کس که شعایر خدا را بزرگ دارد پس در حقیقت آن از پرهیزکاری (پاکی) دلهاست». (حج/ ۳۲) (۱۷)

قرآن کریم گذشته از این که سنت و سیرت انبیاء و اولیا و مردان صالح را طرح می‌کند، قصص امت‌های مترقی و منحط و سبب ترقی و روش امت مترقی و نیز علت انحطاط ملت‌های پست و فرومایه را هم گوشزد می‌کند.

کمتز آیه‌ای در قرآن یافت می‌شود که در صدر یا وسط یا ذیل آن، مسأله تقوا و اخلاق بازگو نشود و این نیست مگر به علت شدت اهمیت و نقش سازنده‌ای که اخلاق در ساختن انسان کامل دارد.

یکی از نقش‌های سازنده تهذیب نفس و اخلاق حسنه، این است که زمینه را برای تشکیل مدینه فاضله فراهم می‌سازد و هر انسانی می‌کوشد که در فضای مدینه

۱۶. همان.

۱۷. عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۲۴۰.

می‌کرد از خدا چنین درخواست
می‌کرد: «اللهم كما حسنت خلقتي فحسن
خُلقتي»: خدا همان گونه که خلقت مرا به
بهترین شکل آن قرار دادی پس اخلاق مرا
نیز نیکو گردان. او از اخلاق ناپسند به خدا
پناه می‌برد و می‌گفت: «اللهم اني أعوذ بك
من الشقاق والنفاق وسوء الأخلاق»: خدایا
من از دشمنی و نفاق و ریاکاری و اخلاق
ناپسند به تو پناه می‌برم».

آثار تزکیه اخلاقی

قدرت و اثر پاکی نفس تا آنجا است
که می‌تواند انسان خاکی را از فرش به عرش
بالا ببرد و از همنشینی با خاکیان به هم
صحبتی با قدسیان ارتقا دهد.
اخلاق خوب نفس را تزکیه و تهذیب
می‌کند و شأن فرد و جماعت را بالا می‌برد.
صفاتی که بودن آنها نشانه ایمان و محبت
به خداوند است و صفاتی که نبودن آنها
نشانه عدم اعتقاد و تزلزل و نفاق است،

فاضله به سر برد.
زمانی که نفس پاک و پاکیزه شد و به
صفات و فضایل اخلاقی خو گرفت،
دارندگان چنین خلق و خوهایی راهنمای
افراد می‌گردند که به گفتار آنها گوش فرا
داده و فرمانشان را گردن می‌نهند و مصدر و
مظهر رحمت و مستجمع صفات کمالیه و
آینه تمام‌نمای ربوبیت و جلوه‌گاه کامل
الوهیت می‌شوند.

قرآن کریم در طی بیش از یکصد آیه
بر تشویق به محاسن اخلاقی تصریح
می‌کند و پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز در
جای جای سخنان خویش بر این امر تأکید
داشتند که:

«أكمل المؤمنين إيماناً، أحسنهم
أخلاقاً»^(۱۸) و «أكمل الناس عقلاً أحسنهم
خلقاً»^(۱۹) و «ان أشبهكم بی أحسنكم
أخلاقاً»^(۲۰) و «أقربكم مني مجلساً يوم
القيامة أحسنكم خلقاً»^(۲۱) و زمانی که آن
حضرت به سیمای خویش در آینه نگاه

۱۸. کافی، ج ۲، ص ۹۹: «کامل‌ترین مؤمنین از نظر ایمان کسی است که از نظر اخلاق بهترین باشد».

۱۹. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۵۰: «عاقل‌ترین مردمان کسی است که از نظر اخلاق بهترین باشد».

۲۰. همان، ص ۱۵۲: «شبه‌ترین شما به من کسی است که اخلاق بهتری داشته باشد».

۲۱. همان، ص ۱۵۳: «از میان شما همنشین من در روز قیامت کسی است که اخلاقش بهتر باشد».

نیند و جز خدا نشنود. و اگر تربیت اخلاقی بشر ممکن نمی‌بود همه این اعمال بیهوده بود و حتی بعثت انبیاء زیر سؤال می‌رفت.

«اگر تغییر اخلاق و دگرگونی اوصاف نفسانی، ممکن و میسر نمی‌بود انبیاء مبعوث نمی‌شدند. چون بر فرض هم که بیایند و مردم را عالم کنند، وقتی علم نتواند نهاد آنان را دگرگون کند، بعثت و تعلیم، چه سودی خواهد داشت؟

در این صورت، تعلیم کتاب و حکمت، باری بر روی دوش انسان‌ها خواهد بود و انبیاء رنجی بر رنج‌های انسان‌ها می‌افزایند؛ یعنی رنج فراگیری و رنج ناهماهنگی بین علم و اخلاق. اما اگر تهذیب نفس ممکن باشد هر دو رنج برطرف می‌شود. وقتی چیزی یاد گرفتند، هم لذت می‌برند که از درد جهل رهایی یافتند و هم لذت می‌برند که آن رذائل اخلاقی را در سایه این علوم و معارف آموخته شده عوض می‌کنند.» (۲۲)

همه در قرآن مجید آمده است. شرك مضا د توحید است، حسد، نشانه نارضایی از تقسیم ارزاق و مواهب الهی و اعتراض بر آن است. کبر و خودبینی نشانه بی معرفتی و ادعای هستی و برتری برای موجودی فانی است. ریا، آمیختن رضای خداوند با اغراض آلوده و شرك مخفی است. معلوم است که با وجود این علف‌های هرز در شوره زار دل، هرگز توحید و معرفت و خلوص و رحمت نخواهد روید.

بعثت انبیا و تربیت اخلاقی بشر

یکی از دلایل ضرورت بعثت همه انبیاء ﷺ سامان بخشیدن به نابسامانی‌های اخلاقی است که انسان‌های بد آموخته را با اخلاق خوب تربیت کنند. این بدان علت است که انسان موجودی تربیت پذیر است و می‌تواند با راهنمایی انبیاء و اولیاء الهی فضائل اخلاقی را در درون خود پرورش دهد و خود را از رذائل و صفات و افعال ناپسند دور نماید. تا آن جا که جز خدا

۲۲. عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، مبادی اخلاق در قرآن، نشر اسراء، قم، صص ۷۸-

همه آنها تهذیب روح است. روح مهذب و نفس مزگی آن قدرت را دارد که کمبودها را ترمیم کند. اگر روح تهذیب نشود نه تنها انسان از امکانات، بهره خوبی نمی‌برد بلکه ممکن است امکانات بیشتر نتیجه سوء بیشتری را به دنبال داشته باشد. انسان مهذب جهان را پاکیزه نگه می‌دارد و انسان آلوده آن را آلوده می‌کند. (۲۳)

مکارم اخلاق گذشته از آن که صاحبش را به عالی‌ترین درجات انسانیت رسانیده و بر دیگر افراد بشر فضیلت و برتری می‌دهد و در نتیجه در آخرت هم به عالی‌ترین درجات بهشت برین ارتقاء می‌دهد، ممکن است موصوف به آنها هم در ردیف اولیاء خداوند متعال قرار گرفته و مانند آنان به مرتبه کشف و کرامت برسد. در حال حاضر عیب کار جهان در این است که زمامداران آن صلاحیت اخلاقی، حسن نیت، عواطف نوع دوستی و نوع پروری، عدل و رحم و مروت نداشتند. زهد و قناعت و عفت و امانت در وجود آنها نیست؛ دارای فتوت و شجاعت و غیرت و

نقش اخلاق در نجات فرد و جامعه

اخلاق نه تنها در نجات فرد و مطالب فردی نقش دارد؛ بلکه در نجات جامعه نیز سهم مؤثری ایفا می‌کند. زیرا اخلاق تنها برای ایجاد يك مدینه فاضله، شهر و یا کشور متمدن و با فرهنگ نیست. انسان خواه در يك جامعه زندگی کند، خواه در يك زاویه‌ای به سر ببرد، نیازمند به اخلاق است. نیاز بشر به اخلاق، همانند نیاز وی به نبوت و وحی است. همان طور که هر فردی نیازمند به وحی است، خواه در جامعه زندگی کند و خواه زندگی فردی داشته باشد، در مسائل اخلاقی نیز چنین است. یعنی اولین انسان هم ناچار است با دستور اخلاقی آشنا باشد و به آن عمل کند.

«ما نیازمند به فراگیری همه معارف الهی هستیم لیکن در شرایط کنونی نیاز به علم اخلاق و به دنبال آن تهذیب روح بیشتر است. در ساختار جامعه مدنی بسیاری از امور باید فراهم آید که در رأس

حمیت نیستند و اگر چنین افرادی دارای صلاحیت اخلاقی و مکارم اخلاق بودند هرگز در سرتاسر جهان جنگ و نزاع و فتنه و فساد و تعدی و تجاوز و فقر و فلاکت وجود نداشت.

برشمرده و پرده از اهمیت و ضرورت توجه به فضایل اخلاقی برداشته است. آنگاه که می‌فرماید: «إِنَّمَا بَعَثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^(۲۴): همانا من برای تکمیل و تتمیم مکارم اخلاقی مبعوث شده‌ام.

پویایی اخلاق در نگاه قرآن

در سنت قرآنی بر ترس از خداوند و داوری وی در روز جزا، جهت رعایت اصول اخلاقی تأکید می‌شود. مهربانی و لطف، بخشایش و کف نفس و رحمت، جزء اخلاقیاتی بودند که در يك جنبش در حال ظهور بر آن تأکید می‌شود و از این راه به مجموعه اخلاقیات دینی افزوده شدند. روایات و احادیث در دوره‌های بعدی نقش جدی تری ایفا کردند، چون مشروعیت و مرجعیت اولیای دین، باعث می‌شد همه چیز و از جمله اخلاق، اعتبار خود را از آنها کسب کند. خصوصاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی کوتاه و عمیق، فلسفه رسالت خود را تتمیم و تکمیل مکارم اخلاقی

تغییر اخلاق به صورت روشن در آیات قرآن کریم مطرح شده و آیات در این زمینه چند دسته است:

دسته‌ای از آن، مصداق تغییر اخلاق را بازگو می‌کند ولی عنوان «تغییر» در آن نیست.

دسته‌ای دیگر، گذشته از این که مصداق تغییر را گوشزد می‌کند، عنوان تغییر اخلاق را هم تذکر می‌دهند.

اما آیات دسته اول، فراوان است و نیازی به شمارش آنها نیست. چون نوع آیاتی که دستور اطاعت، توبه، تقوا و عدل می‌دهد به این معناست که شما اخلاقتان را عوض کنید. مانند:

﴿اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبَ لِلتَّقْوَى﴾^(۲۵): «عدالت کنید که عدل به

۲۴. محدث نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم، ج ۲، ص

وقتی که آن قوم حال خود را تغییر دهند که خدا شنوا و دانا است». (۲۸)

روش تعالیم اخلاق در قرآن

قرآن کریم برای هدایت خلق، روش‌های گوناگونی دارد که به اختصار می‌آوریم:

اول: ارشاد و ترغیب به نظر در ملکوت آسمان‌ها و زمین و همه مخلوقات برای پی بردن به اسرار الهی که در مخلوقات مودع است. و از این راه است که دلها، آکنده از ایمان به خداوند و عظمت و حکمت او می‌شود؛ اما نظر و فهم دقیق و قانع کننده، نه تقلید و بدعت. و از همین راه است که خداوند به عقل، کرامت بخشیده و درهای بحث و کنکاش در کشف غوامض و اسرار کائنات در زمین و آسمان را به روی او می‌گشاید، تا از آنها در زندگانی این جهان سود جوید و بالاتر آن که ایمان او به خداوند، با گسترش فهم

تقوا نزدیک‌تر است» و ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ (۲۶): «پس تا می‌توانید خداترس و پرهیزکار باشید» و ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾ (۲۷): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید چنان که شایسته خداترس بودن است».

اینها و صدها دستورالعمل اخلاقی دیگر، نشانه آن است که اگر این اوصاف معین را نندارید، آنها را فراهم کنید و اگر دارید نگذارید تغییر کند و در تداوم آن بکوشید.

بخش دوم از آیات که گذشته از دستورالعمل اخلاقی، عنوان تغییر را هم دارد، در سوره‌های انفال و رعد آمده است. در سوره انفال آیه ۵۳ می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.

«(حکم ازلی خدا) این است که خدا نعمتی که به قومی عطا کرد تغییر نمی‌دهد تا

۲۶. تغابن/ ۱۶.

۲۷. آل عمران/ ۱۰۲.

۲۸. عبدالله جوادی آملی، پیشین، صص ۹۳-۹۲.

وَالْأَرْضُ ﴿۲۹﴾: «بگو آیا در آفریدگار آسمانها و زمین شك است؟».

﴿أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ
الزَّارِعُونَ﴾: «آیا شما آن (کشت) را
کاشته‌اید یا ما زارع آن بوده‌ایم».

چهارم: ترغیب و ترهیب، بشارت و
انذار، وعد و وعید که قرآن هر دو قسم آن را
به کار برده است. مانند:

﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ
الْمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿۳۰﴾: «و یاری مؤمنان حقی
است برعهده ما».

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ
مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ ﴿۳۱﴾: «و هر کس از
خدا پروا کند، خداوند برای او (از
دشواری‌ها) قرار دهد و از جایی که گمان
نمی‌کند روزیش می‌دهد».

﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا
يَكُونُوا أَمْثَالَكُم﴾ ﴿۳۲﴾: «و اگر روی برتایید،
خداوند گروهی دیگر جز شما را به جایتان

او از کائنات استوارتر شود.

دوم: بیان قصص گذشتگان، از
پیغمبران و امت‌ها، از صلحا و مفسدان،
به این طریق که باعث اعتبار و شناخت
سنت‌های گذشته باشد نه به طرق
افسانه‌سرایی برای گذراندن وقت و ارضای
طبع افسانه‌پسند مردمان.

سوم: بیدار کردن شعور باطنی انسان
و ارجاع او به فطرت ناآلوده خویش که خود
از خود سؤال کند و خرد و شعور باطنی
خود را به کار بندد. از آغاز خود و
دیگران، از مصاد جهان، از جنبش و
حیات، از پایان امور، از اسباب و علل،
از همه اینها پرسد که جواب قطعی را از
درون خود خواهد یافت.

شناخت این روش قرآن در به کار بردن
فطرت و شعور باطن و تبادرات ذهنی بسیار
مهم است مانند:

﴿قُلْ أَمَّا اللَّهُ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ

۲۹. ابراهیم/ ۱۰.

۳۰. واقعه/ ۶۴.

۳۱. روم/ ۴۷.

۳۲. طلاق/ ۲.

می‌آورد که همچون شما نیستند». (۳۳)

انسان هدفمند، با تدبیر در آیات نعیم و عذاب قرآن مجید، یقین حاصل می‌کند که آن هدف عالی، جز در موردی که قرآن ترسیم نموده است نیست.

رابطه اخلاق و عقاید در دین

قرآن کریم در بسیاری از آیات خود بر این امر تأکید دارد که: «خدای متعال هر يك از آفریده‌های خود و از جمله انسان را به سوی سعادت و هدف آفرینش ویژه خودش از راه آفرینش خودش راهنمایی می‌فرماید و راه واقعی برای انسان در مسیر زندگی، همان است که آفرینش ویژه وی به سوی آن دعوت می‌کند. از این رو مقرراتی را در زندگی فردی و اجتماعی خود باید به کار بندد که طبیعت يك انسان فطری (طبیعی) به سوی آنها هدایت می‌کند نه انسان‌هایی که به هوا و هوس آلوده و در برابر عواطف و احساسات اسیر دست بسته می‌باشند». (۳۴)

قرآن مجید شالوده برنامه زندگی انسان را به این نحو ریخته است:

«اساس برنامه خود را خداشناسی قرار داد و اعتقاد به یگانگی خدا را اولین اساس دین شناخت و پس از شناساندن خدا، معادشناسی (اعقاد به روز رستاخیز که در آن پاداش و کیفر کردار نیک و بد انسان داده خواهد شد) را از آن نتیجه گرفت و اصل دیگری قرار داد و پس از آن پیامبرشناسی را از معادشناسی نتیجه گرفت؛ زیرا پاداش اعمال نیک و بد بدون ابلاغ قبلی طاعت و معصیت و نیک و بد، از راه وحی و نبوت صورت نمی‌پذیرد. و آن را نیز اصل قبلی طاعت و معصیت و نیک و بد، از راه وحی و نبوت صورت نمی‌پذیرد. و آن را نیز اصل دیگر قرار داده و سه اصل نامبرده اعتقاد به یگانگی خدا، اعتقاد به نبوت و اعتقاد به معاد را از اصول دین اسلام شمرد.

پس از آن در مرتبه بعد، اصول اخلاق پسندیده و صفات حسنه مناسب اصول

۳۳. محمد/ ۲۸.

۳۴. علی کمالی، پیشین، صص ۵۸-۶۰.

رشته اعمال و افعال مناسب زنده می ماند. چنان که اخلاق پسندیده، نسبت به اعتقادات اصلی همین حال را دارند. مثلاً کسی که جز کبر و غرور و خودبینی و خودپسندی چیزی نمی داند، نباید از او توقع خضوع در برابر مقام ربوبی را داشت و کسی که انصاف، مروت، رحم و عوفت ندارد، باید در ایمان و اعتقاد او به روز رستاخیز و بازخواست تردید نمود.

خداوند در خصوص ارتباط اعتقادات حقه و عمل صالح که جزئی از اخلاق پسندیده است می فرماید: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمَ الطَّيِّبَ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ (۳۴)(۳۷): «سخن (اعتقاد) پاک به سوی خدا صعود می کند و عمل صالح آن را بالا می برد. (یعنی عمل صالح به صعود اعتقاد کمک می کند)».

خلاصه سخن این که: مجموعه آموزه های قرآن مجید مشتمل بر سه بخش

سه گانه را که يك انسان واقع بین با ایمان، باید واجد آنها و متصب با آنها باشد بیان نمود و پس از آن قوانین عملی که در حقیقت حافظ سعادت حقیقی و پرورش دهنده اخلاق پسندیده و بالاتر از آن، عامل رشد و ترقی اعتقادات حقه و اصول اولیه می باشند تأسیس و بیان داشت؛ زیرا هرگز قابل قبول نیست کسی که در مسائل جنسی یا در دزدی و خیانت و اختلاس مال و برداشتن کلاه مردم هیچ گونه بند و باری ندارد، صفت عفت نفس داشته باشد. یا کسی که شیفته جمع آوری مال است و مطالبات مردم و حقوق واجبه مالی را نمی دهد با صفت سخاوت متصف شود. یا کسی که به عبادت خدا نمی پردازد و هفته و ماهی به یاد خدا نمی افتد، واجد ایمان به خدا و روز رستاخیز و دارای سَمَت بندگی باشد. (۳۵)

پس اخلاق پسندیده، همیشه با يك

۳۵. سید محمد حسین طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۱۲.

۳۶. همان، ص ۱۴.

۳۷. فاطر/ ۱۰.

است:

۱. اصول عقاید اسلامی که نوعی از آن اصول سه گانه دین است: توحید، نبوت و معاد و نوعی عقاید متفرع بر آن مانند: لوح، قلم، قضا، قدر، ملائکه، عرش، کرسی، خلقت آسمان‌ها و زمین و نظایر آنها.

۲. اخلاق پسندیده.

۳. احکام شرعیه و قوانین عملی که قرآن کلیات آنها را بیان فرموده و تفصیل و جزئیات آنها را به بیان پیغمبر اکرم ﷺ واگذار نموده است و پیغمبر ﷺ نیز به موجب حدیث ثقلین که همه فرق اسلامی به نحو تواتر نقل نموده‌اند، بیان اهل بیت خود را قائم مقام و جایگزین بیان خود قرار داده است. (۳۸)

رابطه اخلاق و انسان کامل

قرآن کریم برای هدایت انسان آمده است و در صدد شکوفایی روح و حقیقت انسان است. از این رو، از جهتی می‌توان

از همه آیات قرآنی نکته تربیتی و تهذیبی برداشت نمود. قرآن در واقع، انسان بالقوه را با تعالیم صحیح خود، انسان بالفعل می‌نماید. انسان از دیدگاه قرآن کریم، سالکی است که مقصد او لقاء پروردگار متعال است. قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ

كُدْحًا فَمَلَأَ قَلْبِيهِ﴾ (۳۹): «ای انسان! همانا تو به سوی پروردگارت در تکاپو هستی و عاقبت به حضور پروردگار خود می‌روی و به ملاقات او نایل می‌گردی».

مباحث مربوط به اخلاق، یکی از محورهای اصلی معارف قرآنی را تشکیل می‌دهد و این بحث چنان مهم و حیاتی است که خداوند آن را یکی از اصلی‌ترین اهداف بعثت پیامبر گرامی ﷺ تزکیه انسان و پالایش انسان از انواع آلودگی‌های اخلاقی معرفی کرده است. آنجا که می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ

۳۸. سید محمدحسین طباطبایی، پیشین، صص ۱۵.

۳۹. انشاق/ ۶.

ساخته می‌شود. یعنی حتی قانون، زمانی کارساز است که جامعه، تربیت اخلاقی داشته باشد. قرآن نیز بر این امر مهم اهتمام ورزیده و دستورات اخلاقی فراوانی در جای جای این کتاب ارزشمند، با واسطه رسول مکرم اسلام بر مردم ابلاغ داشته است. و دیگر آن که دین و اخلاق دو عضو جدانشدنی برای پیمودن راه کمال بشری هستند. به این معنا که هر يك بدون دیگری ناقص است و قادر به سرانجام رساندن این بار ارزشمند به مقصد نهایی نخواهد بود و به همین دلیل است که ائمه علیهم‌السلام و اولیای الهی با تأکید فراوان از این مسأله مهم یاد کرده‌اند.

وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ ﴿٤٠﴾: «اوست خدایی که در میان انسان‌های درس ناخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را تزکیه کند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد».

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه در این نوشتار بیان گردید رابطه دین و اخلاق و نقش ممتاز اخلاق دینی در سعادت انسان روشن گردید و این نتیجه به دست آمد که جامعه بشری بیش از آن که با حاکمیت قانون، نظام یابد با نظام‌های ارزشی و اخلاقی